

پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

بررسی فقهی - حقوقی استیفای حق قصاص توسط برخی از اولیاء دم در غیاب یا عدم اذن سایرین

۱. عبدالنبی غبیشاوی: دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. یونس واحد یاریجان*: استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک:

Y_Yarijan@iau-tnb.ac.ir (نویسنده مسئول)

۳. رقیه شهابی: استادیار، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین- پیشوا، تهران، ایران

چکیده

این پژوهش به بررسی امکان استیفای حق قصاص توسط برخی از اولیاء دم در غیاب یا بدون اذن سایرین می‌پردازد. با توجه به جایگاه محوری قصاص در فقه اسلامی و حقوق جزای ایران، این مطالعه تلاش می‌کند تا دیدگاه‌های مختلف فقهی و حقوقی را تحلیل کرده، استدلال‌های موافقان و مخالفان را بررسی کند و راهکارهای عملی ارائه دهد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، متون فقهی معتبر، قوانین موضوعه و مطالعات تطبیقی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه اکثر فقهای شیعه استیفای حق قصاص بدون رضایت تمامی اولیاء دم را مجاز نمی‌دانند، اما دیدگاه‌های متفاوتی در میان فقهای اهل سنت و برخی از فقهای معاصر شیعه وجود دارد که می‌تواند زمینه‌ساز بحث‌های حقوقی و اجتماعی باشد. یکی از مهم‌ترین اهداف این پژوهش، روشن‌سازی حدود اختیارات هر یک از اولیاء دم بر اساس مبانی فقهی و حقوقی است تا از سوءاستفاده‌های احتمالی یا تضییع حقوق سایرین جلوگیری شود. این پژوهش با ارائه پیشنهاداتی به منظور بهبود قوانین و کاهش تعارضات مرتبط به پایان می‌رسد.

واژگان کلیدی: قصاص، اولیاء دم، استیفای حق، فقه اسلامی، حقوق جزا.

نحوه استناددهی: غبیشاوی، عبدالنبی، واحد یاریجان، یونس، و شهابی، رقیه. (۱۴۰۲). بررسی فقهی - حقوقی استیفای حق قصاص توسط برخی از اولیاء دم در غیاب یا عدم اذن سایرین. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۵(۳)، ۱۹۳-۲۰۳.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.



حق قصاص در نظام‌های حقوقی اسلامی، از جمله ایران، یکی از مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین عناصر حقوق کیفری است که بر اساس آموزه‌های فقهی، روایات دینی و اصول عدالت اجتماعی تدوین شده است. این حکم نه تنها ابزاری برای تحقق عدالت و بازدارندگی از جرم است، بلکه پاسخی به خواسته‌های اولیاء دم و تضمینی برای احترام به حقوق آنان به شمار می‌رود. بر اساس این حق، اولیاء دم می‌توانند تصمیم بگیرند که آیا قاتل را قصاص کنند یا از این حق گذشت کرده و دیه یا جبران دیگری دریافت نمایند.

اگرچه حق قصاص در ظاهر، روشن و قطعی به نظر می‌رسد، اما در عمل، به‌ویژه در شرایطی که مقتول دارای چندین ولی دم باشد، با چالش‌های جدی مواجه است. یکی از چالش‌های اصلی، اختلاف میان اولیاء دم در خصوص نحوه اجرای قصاص است. به عنوان مثال، ممکن است برخی از اولیاء دم خواهان اجرای قصاص باشند، در حالی که دیگران تمایل به گذشت یا دریافت دیه داشته باشند. این اختلاف‌نظرها می‌تواند به شکاف‌های عمیق خانوادگی، نزاع‌ها و حتی تنش‌های اجتماعی منجر شود.

پرسش اصلی این است که در چنین شرایطی، آیا برخی از اولیاء دم می‌توانند بدون رضایت یا حضور سایرین اقدام به اجرای قصاص کنند؟ اگر پاسخ مثبت باشد، این اقدام چه تأثیری بر عدالت، حقوق سایر اولیاء دم و نظام اجتماعی خواهد داشت؟

از منظر فقهی، این مسئله با دیدگاه‌های متفاوتی مواجه است. در فقه شیعه، نظر غالب بر این است که حق قصاص یک حق مشترک است و استیفای آن نیازمند رضایت و مشارکت تمامی اولیاء دم است. این دیدگاه با تأکید بر همبستگی اجتماعی و پیشگیری از نزاع‌های احتمالی شکل گرفته است. در مقابل، برخی از فقهای اهل سنت و حتی تعدادی از فقهای معاصر شیعه بر این باورند که هر یک از اولیاء دم دارای حق مستقلی هستند و می‌توانند بدون رضایت یا حضور سایرین اقدام به استیفای حق خود کنند.

در مواد ۳۴۷ الی ۳۵۴ قانون مجازات اسلامی، حق قصاص برای هر یک از اولیاء دم به‌طور جداگانه شناسایی شده و الزاماتی نیز در خصوص رعایت حق قصاص برای اولیای دم متعدد - با پیش‌بینی شرایطی - در نظر گرفته شده است. با این حال، این مقررات همچنان نیازمند شفاف‌سازی بیشتری هستند تا پاسخگوی تمامی شرایط و چالش‌ها باشند.

ابعاد اجتماعی این مسئله نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. اجرای قصاص بدون رضایت تمامی اولیاء دم می‌تواند به اختلافات خانوادگی و تنش‌های اجتماعی دامن بزند. در برخی موارد، فشارهای اجتماعی، رسانه‌ای یا نفوذ دیگران ممکن است تصمیم‌گیری اولیاء دم را تحت تأثیر قرار دهد و موجب تضییع حقوق برخی از آنان شود. از منظر اخلاقی و روانشناختی نیز، چنین اختلافاتی می‌تواند آثار مخربی از جمله اضطراب، احساس گناه و ناراحتی در میان اولیاء دم ایجاد کند. احترام به حقوق و دیدگاه تمامی اولیاء دم در چنین تصمیماتی، هم از نظر اخلاقی و هم انسانی، ضروری است.

در خصوص پیشینه علمی کار باید از مقاله «بررسی فقهی و حقوقی استیفای حق قصاص»، محمدرضا کلانتری در سال ۱۳۹۵ به تحلیل ابعاد حقوقی و فقهی حق قصاص پرداخته و ضمن ارائه تصویری کلی از قوانین موضوعه، برخی از جنبه‌های استیفای این حق، توسط اولیاء دم را بررسی کرده است (Kalantari, ۲۰۱۶). همچنین در کتاب «جواهر الکلام فی شرایع الاسلام» که توسط محمدحسن نجفی در سال ۱۴۰۴ قمری به تألیف رسیده است، تمرکز نویسنده بر مبانی فقهی بوده و در آن مفهوم قصاص را به‌صورت جامع بررسی کرده و برخی از زوایای مرتبط با شرایط و محدودیت‌های استیفای قصاص توسط اولیاء دم را مورد توجه قرار داده است (Najafi, ۱۹۸۳). زهرا محمدی نیز در سال

۱۳۹۸ در مقاله «مطالعه تطبیقی حق قصاص در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران»، با رویکرد تطبیقی، احکام فقه امامیه را با قوانین موضوعه ایران مقایسه کرده و برخی از اختلافات موجود درباره استیفای حق قصاص توسط اولیاء دم را تحلیل کرده است (Mohammadi, ۲۰۱۹). همچنین در منابع فقهی و حقوقی متعددی به موضوع قصاص پرداخته شده است و تمرکز آن‌ها بیشتر بر مفهوم کلی قصاص، شرایط و احکام آن بوده است، اما کمتر پژوهشی به‌طور خاص به بررسی شرایط و امکان استیفای حق قصاص توسط برخی از اولیاء دم بدون اذن سایرین اختصاص داشته است. پژوهش حاضر با تمرکز ویژه بر این مسئله، تلاش می‌کند تا دیدگاه‌های فقهی و حقوقی مرتبط را به‌طور جامع‌تر بررسی کند و راهکارهایی برای رفع تعارضات و بهبود قوانین ارائه دهد.

مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

بررسی دیدگاه‌های فقهی در مورد استیفای حق قصاص توسط اولیاء دم، نتایج زیر را نشان می‌دهد:

۱. اکثریت فقهای شیعه: بیشتر فقهای شیعه، از جمله محقق حلی و شهید ثانی، بر این باورند که حق قصاص یک حق مشترک است و استیفای آن بدون رضایت تمامی اولیاء دم جایز نیست. این دیدگاه بر اساس اصولی همچون احترام به حقوق دیگران و جلوگیری از تنش‌های اجتماعی شکل گرفته است.

۲. فقهای معاصر شیعه: برخی از فقهای معاصر شیعه، نظیر آیت‌الله خویی، نظر به جواز استیفای مستقل دارند. آن‌ها استدلال می‌کنند که هر یک از اولیاء دم دارای حق مستقلی هستند و در صورت غیبت یا امتناع سایرین، این حق نباید معطل بماند.

۳. در میان مذاهب اهل سنت، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. مذهب حنفی و مالکی، در شرایط خاص، مانند وجود ولی صغیر یا غایب، استیفای مستقل را جایز می‌دانند. در مذهب شافعی، بر لزوم اجماع تأکید شده و استیفای مستقل را ناقض حقوق دیگران می‌داند. در مذهب حنبلی، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی جواز و برخی عدم جواز استیفای مستقل را پذیرفته‌اند.

بحث

برای ورود به بحث لازم است تا چند لفظ کلیدی تعریف گردند.

واژه «قصاص» در لغت به معنای پیگیری اثر آمده و در اصطلاح فقهی، به معنای مجازات جانی به مانند جنایتی است که مرتکب شده است (Jafari-Langroudi, ۱۹۹۹). این حکم، که ریشه در آیات قرآن کریم (مانند آیه ۱۷۸ سوره بقره) و روایات اسلامی دارد، با هدف برقراری عدالت، بازدارندگی از جرم و حفظ نظم اجتماعی وضع شده است. قصاص یکی از اصول اساسی حقوق کیفری در شریعت اسلام است و در کتب فقهی و قوانین موضوعه به‌طور گسترده مورد بحث قرار گرفته است.

همچنین «اولیاء دم» به وارثان مقتول گفته می‌شود که طبق احکام شرعی و قانونی، حق تصمیم‌گیری درباره سرنوشت قاتل را دارند. این تصمیم شامل مطالبه قصاص، گذشت و دریافت دیه است (Mohaghegh-Damad, ۱۹۸۵). در فقه اسلامی، حق اولیاء دم، یک حق اجتماعی و خانوادگی تلقی می‌شود که تضمین‌کننده عدالت و آرامش جامعه است.

«استیفای حق» به معنای تحقق و اجرای حقی است که به فرد یا گروهی تعلق دارد (Ansari & Taheri, ۲۰۰۵). در موضوع قصاص، استیفای حق به معنای امکان عملی کردن حق قصاص توسط اولیاء دم است. این اصطلاح در مباحث فقهی و حقوقی اغلب با تأکید بر شرایط و ضوابط خاص به کار می‌رود.

۱. دیدگاه فقهای شیعه

بسیاری از فقهای شیعه حق قصاص را به‌عنوان یک حق مشترک برای تمامی اولیاء دم تعریف کرده‌اند. این دیدگاه تأکید دارد که استیفای قصاص توسط برخی از اولیاء دم بدون حضور یا اذن سایرین، برخلاف عدالت و ناقض حقوق سایر اولیاء است. در این خصوص چند استدلال اصلی مطرح شده است.

در اولین استدلال که با عنوان «حق مشترک اولیاء دم» شناخته می‌شود، حق قصاص به صورت مشترک به تمامی اولیاء دم تعلق دارد؛ بنابراین، هرگونه تصمیم‌گیری درباره اجرای آن نیازمند رضایت و مشارکت تمامی آنان است. استدلال بعدی تحت عنوان «تعدی به حقوق دیگران» قابل شناسایی بوده و در آن اقدام یک‌جانبه برخی از اولیاء دم برای اجرای قصاص، نقض حقوق سایرین محسوب می‌شود، زیرا هر یک از اولیاء دم به میزان سهم خود در این حق شریک هستند. همچنین «جلوگیری از نزاع و درگیری» استدلال بعدی است که اجرای قصاص بدون اجماع تمامی اولیاء دم می‌تواند منجر به اختلافات خانوادگی و تنش‌های اجتماعی شود، که این امر برخلاف اهداف عدالت و آرامش اجتماعی شناخته می‌شود.

در این خصوص باید به نظرات فقهای همچون محقق حلی و شهید ثانی به طور خاص توجه نمود. محقق حلی در شرائع الاسلام می‌نویسد: «لا يجوز لبعض الأولیاء الاستیفاء دون إذن الباقین» (Mohaghegh-Helli, ۱۹۸۷)، بدین معنا که استیفای قصاص توسط برخی از اولیاء بدون اذن باقی آن‌ها جایز نیست. شهید ثانی نیز در مسالک الأفهان چنین بیان می‌کند: «المشهور بین الأصحاب عدم جواز استیفاء بعض الأولیاء القصاص دون إذن الباقین»، نظر مشهور بین اصحاب، عدم جواز استیفای قصاص توسط برخی از اولیاء بدون اذن باقی آن‌هاست (Shahid-Sani, ۱۹۹۲).

این فقها برای استدلال خود به آیه ۳۳ سوره اسرا که خداوند کریم در آن فرموده است: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»، استناد نموده چرا که این آیه بر لزوم رعایت حدود در اعمال قصاص تأکید دارد و می‌تواند به‌طور ضمنی بیانگر ضرورت توافق میان تمامی اولیاء دم باشد.

به علاوه در روایتی از امام صادق (ع) در کتاب وسائل الشیعه چنین نقل شده است: «إذا قتل الرجل فأولیاء الدم أن یقتلوا إن اجتمعوا، وإن تفرقوا فلا سبیل لبعضهم علی البعض» (Horr-E-Ameli, ۱۹۸۸). در الکافی نیز از امام علی (ع) آمده است: «لا یقتص أحد حتی یحضر جمیع الأولیاء» (Koleyni, ۱۹۸۷).

اما برخی فقهای شیعه دیدگاه مخالفی با دیدگاه مذکور دارند. برخی از فقهای معاصر شیعه، از جمله آیت‌الله خویی، نظری متفاوت با دیدگاه مشهور ارائه کرده‌اند. آن‌ها بر حق مستقل هر یک از اولیاء دم در استیفای قصاص تأکید دارند و معتقدند که غیاب یا امتناع برخی از اولیاء نباید مانع اجرای این حق شود. ارکان اصلی استدلال در این دیدگاه مخالف تحت سه عنوان قابل طرح است. اول «حق مستقل قصاص»، بدان معنا که هر یک از اولیاء دم دارای حقی مستقل برای استیفای قصاص است و می‌تواند بدون نیاز به رضایت دیگران، این حق را اجرا کند. دوم،

«جلوگیری از تضییع حق» بدان معنا که عدم اجازه به برخی از اولیاء دم برای استیفای حق خود می‌تواند منجر به تضییع حقوق آن‌ها شود، به‌ویژه در شرایطی که سایرین غایب یا ممتنع هستند. سوم، «اجتناب از معطلی حق»، بدان معنا که اگر برخی از اولیاء دم از اجرای قصاص امتناع کنند یا در دسترس نباشند، تعویق یا توقف اجرای حق، ممکن است به ضرر عدالت تمام شود.

در این دیدگاه به آیه ۱۷۸ سوره بقره که خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»، که این آیه بر اهمیت حق قصاص تأکید دارد و به عنوان دلیلی بر جواز استیفای مستقل قابل استفاده است و روایت «لِكُلِّ وَكَيْ دَمٍ حَقُّهُ» (هر ولی دم حق خود را دارد)، این روایت بر استقلال حقوق اولیاء دم تأکید می‌کند و مبنای نظریه جواز استیفای مستقل است، استناد می‌شود.

به نظر می‌رسد، دیدگاه مشهور در فقه شیعه بر لزوم اجماع و رضایت تمامی اولیاء دم تأکید دارد و استیفای مستقل را ناقض حقوق دیگران می‌داند. در مقابل، دیدگاه مخالف که عمدتاً توسط فقهای معاصر حمایت می‌شود، بر حق مستقل هر یک از اولیاء دم تأکید کرده و این اقدام را در غیاب یا امتناع سایرین مجاز می‌داند. این اختلاف نظرها نشان می‌دهد که مسئله استیفای حق قصاص نیازمند تحلیل عمیق‌تر و تطبیقی در جنبه‌های اجتماعی، حقوقی و فقهی است.

۲. دیدگاه‌های مذاهب اهل سنت

بر اساس دیدگاه مذهب مالکی، در شرایطی که یکی از اولیاء دم دیوانه یا صغیر باشد، ولی سالم می‌تواند حق قصاص را به تنهایی استیفا کند (Ebn-E-Roshd, ۲۰۰۴). در مذهب حنفی، اولیای بزرگ‌تر می‌توانند بدون نیاز به رضایت سایرین اقدام به استیفای حق قصاص کنند. این دیدگاه به دلیل استقلال حق هر ولی دم پذیرفته شده است (Kasani, ۱۹۸۵). همچنین فقهای همچون ابوحنیفه و مالک بر این باورند که اگر در میان اولیاء دم، صغیر یا مجنون وجود داشته باشد، سایر اولیاء می‌توانند بدون نیاز به رضایت آن‌ها حق قصاص را اجرا کنند (Ebn-E-Ghadameh, ۱۹۶۸).

فقهای اهل سنت که جواز استیفای مستقل را پذیرفته‌اند، استدلال‌های زیر را مطرح کرده‌اند:

۱. مستقل اولیاء دم: هر یک از اولیاء دم دارای حقی مستقل برای استیفای قصاص هستند و این حق می‌تواند به تنهایی اعمال شود.
۲. اجتناب از معطلی اجرای عدالت: استیفای مستقل حق قصاص از معطلی اجرای عدالت جلوگیری می‌کند، به‌ویژه زمانی که سایر اولیاء دم از اقدام خودداری می‌کنند یا غایب هستند.
۳. اجماع بر جواز: برخی از فقهای اهل سنت استناد می‌کنند که توافق برخی از اولیاء دم برای استیفای قصاص کافی است و نیازی به رضایت تمامی آن‌ها نیست.

فقهای اهل سنت نیز در استدلال‌های خود به آیه ۱۷۸ سوره بقره که خداوند متعال در آن می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ» (قصاص در قتل‌ها بر شما مقرر شده است)، استناد کرده‌اند. این آیه تأکید بر حق قصاص دارد و از آن استنباط شده که هر یک از اولیاء دم می‌توانند به‌صورت مستقل این حق را اعمال کنند. همچنین برخی روایات نیز مبنای دیدگاه‌های فقهای اهل سنت در جواز استیفای مستقل قصاص قرار گرفته‌اند. از جمله این روایات، «ولایة القتل لأولیاء الدم»، (سرپرستی قتل به اولیاء دم واگذار شده است). این روایت بر مسئولیت اولیاء دم تأکید دارد و مبنای نظریه جواز استیفای مستقل قرار گرفته است.

برخی از فقهای اهل سنت، از جمله امام شافعی، به دلیل اهمیت احتیاط در مسائل دماء و حقوق دیگر اولیاء دم، با جواز استیفای مستقل مخالف هستند.

۱. امام شافعی: وی معتقد است که اجرای قصاص بدون رضایت تمامی اولیاء دم ممکن است به اختلافات جدی منجر شود و بر لزوم اجماع تأکید دارد.

۲. امام مالک: وی اگرچه جواز استیفای قصاص توسط برخی از اولیاء دم را پذیرفته، اما بر این باور است که این اقدام نباید منجر به تضييع حقوق دیگران شود.

۳. امام احمد بن حنبل: در این مذهب اختلاف نظر وجود دارد. برخی از حنبلی‌ها جواز استیفای مستقل را پذیرفته‌اند، اما گروهی دیگر بر لزوم توافق جمعی تأکید کرده‌اند.

دیدگاه‌های فقهای اهل سنت نشان می‌دهد که در شرایطی خاص، برخی از مذاهب جواز استیفای قصاص را بدون نیاز به رضایت تمامی اولیاء دم پذیرفته‌اند. این دیدگاه، هرچند در مقایسه با نظر فقهای شیعه انعطاف بیشتری دارد، اما همچنان نیازمند تحلیل تطبیقی دقیق‌تر و بررسی پیامدهای اجتماعی و حقوقی است.

جدول ۱. مقایسه دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت

مذهب	دیدگاه غالب	استدلال اصلی
شیعه	عدم جواز	حق قصاص یک حق مشترک است و استیفای آن بدون رضایت تمامی اولیاء دم ناقض حقوق دیگران محسوب می‌شود.
حنفی	جواز در شرایط خاص	در صورت وجود صغیر یا غایب در میان اولیاء دم، اولیای رشید می‌توانند قصاص را اجرا کنند.
شافعی	عدم جواز	احتیاط در مسائل دماء و لزوم حفظ حقوق تمامی اولیاء دم، اجرای قصاص را بدون اجماع غیرممکن می‌سازد.
مالکی	جواز	استقلال حق هر ولی دم در استیفای قصاص، حتی در غیاب یا امتناع دیگر اولیاء دم، به دلیل جلوگیری از تضييع حق.
حنبلی	اختلاف نظر	برخی به جواز استیفای مستقل قائل‌اند، در حالی که دیگران بر لزوم اجماع تمامی اولیاء دم تأکید دارند.

لازم به ذکر است که در مذهب شیعه، تأکید بر حق مشترک و جلوگیری از نزاع میان اولیاء دم از دلایل اصلی دیدگاه عدم جواز است. در مذهب حنفی، در شرایطی خاص، نظیر وجود ولی صغیر یا مجنون، استیفای حق قصاص را به اولیای رشید واگذار می‌کند. مذهب شافعی، احتیاط در مسائل مربوط به دماء و اهمیت توافق جمعی، دلایل اصلی برای عدم جواز استیفای مستقل قصاص هستند. در مذهب مالکی،

استقلال حق هر ولی دم و جلوگیری از تضييع اين حق از استدلال‌های اصلی این مذهب برای جواز استيفای مستقل بوده و در مذهب حنبلی، اختلاف نظر ناشی از تفسير متفاوت فقهای این مکتب درباره حق مستقل هر ولی دم و لزوم اجماع، از نکات قابل ذکر در این خصوص است.

۳. بررسی قوانین

در قوانین موضوعه ایران، به‌ویژه قانون مجازات اسلامی، به مسئله استيفای حق قصاص توسط اولیاء دم پرداخته شده است. دو ماده کلیدی در این خصوص، مواد ۳۴۷ و ۳۵۰ قانون مجازات اسلامی هستند که هر یک از جنبه‌های مختلف، موضوع را روشن می‌کنند.

ماده ۳۵۰ قانون مجازات اسلامی: ماده ۳۵۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در صورت تعدد اولیای دم، حق قصاص برای هر یک از آنان به طور جداگانه ثابت است». این ماده نظر مشهور فقهای شیعه را منعکس می‌کند و نشان می‌دهد که حق قصاص به هر یک از اولیاء دم به‌صورت مستقل تعلق دارد. با این حال، این استقلال به معنای جواز استيفای حق قصاص بدون هماهنگی و رضایت سایر اولیاء دم نیست، زیرا چنین اقدامی می‌تواند حقوق دیگران را نقض کند.

ماده ۳۴۷ قانون مجازات اسلامی نیز بیان داشته: «اگر صاحب حق قصاص، غایب یا محجور باشد و ولی او حق قصاص را مطالبه کند، باید منتظر رسیدن غایب یا بلوغ محجور بماند». این ماده نشان‌دهنده تأکید قانونگذار ایرانی بر ضرورت حفظ حقوق تمامی اولیاء دم است. بر اساس این ماده در صورت وجود اولیاء دم غایب یا محجور، قانونگذار لزوم انتظار برای بازگشت غایب یا بلوغ محجور را مطرح کرده است. همچنین در این ماده، تأکید به رعایت حقوق دیگران بدین نحو گشته است. این تأکید بر لزوم حضور تمامی اولیاء دم، نشان‌دهنده اهمیت رعایت عدالت و اجتناب از تضييع حقوق سایرین است.

تحلیل مواد ۳۴۷ و ۳۵۰ قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که قانونگذار ایرانی، با تأثیرپذیری از دیدگاه‌های مشهور فقهای شیعه، بر لزوم حفظ حقوق تمامی اولیاء دم تأکید دارد. در عین حال، استقلال حق هر یک از اولیاء دم در استيفای قصاص به‌طور کلی پذیرفته شده است، اما این استقلال با محدودیت‌هایی همراه است که در شرایطی مانند غیبت یا حجر سایر اولیاء دم نمایان می‌شود. این مقررات از یک سو تلاش می‌کنند که عدالت را به نحو احسن اجرا کنند و از سوی دیگر، به تعارضات احتمالی میان اولیاء دم پایان دهند.

۴. مطالعات تطبیقی

بررسی قوانین قصاص در کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که رویکردهای مختلفی در خصوص استيفای حق قصاص وجود دارد. این تفاوت‌ها اغلب بر اساس ساختار قانونی و فقهی هر کشور شکل گرفته‌اند. در ادامه، به تحلیل قوانین سه کشور اسلامی عربستان سعودی، مصر و پاکستان پرداخته می‌شود.

الف. در عربستان سعودی، قوانین کیفری بر اساس شریعت اسلامی و عمدتاً فقه حنبلی تنظیم شده‌اند. در این کشور، رضایت تمام اولیای دم شرط بوده، اجرای قصاص منوط به توافق کامل اولیای دم است و در صورت وجود اختلاف، پرونده برای بررسی بیشتر به دادگاه عالی ارجاع می‌شود. مبنای قانونی این رویه نشان‌دهنده تأکید بر اجماع و جلوگیری از نزاع میان اولیای دم است و با دیدگاه مشهور فقهای شیعه درباره لزوم اجماع شباهت دارد.

ب. در مصر، رویکردی متفاوت نسبت به قصاص اتخاذ شده است. اجرای قصاص توسط دولت؛ اگرچه قصاص در قوانین پیش‌بینی شده، اما اولیای دم حق مستقیمی برای اجرای آن ندارند. به جای آن، دولت مسئولیت اجرای مجازات را بر عهده دارد. مبنای قانونی این روش با هدف

پیشگیری از انتقام‌جویی شخصی و تضمین عدالت از طریق نهادهای رسمی تنظیم شده است. این رویکرد تفاوت قابل توجهی با سیستم ایران دارد که در آن اولیای دم نقش مستقیم در اجرای قصاص دارند.

ج. پاکستان نیز با ترکیب رویکردهای فقه اسلامی و نظام قضایی مدرن، ساختاری ویژه در مورد قصاص دارد. قانون قصاص و دیات پاکستان به اولیای دم اجازه می‌دهد که قصاص را اجرا کنند. با این حال، در عمل، مسئولیت اجرای مجازات به دولت واگذار شده است. این رویکرد تلاش می‌کند تا بین احترام به حقوق اولیای دم و نظم عمومی تعادل برقرار کند.

بنابراین آنچه می‌توان از مطالعات تطبیقی نتیجه گرفت آن است که عربستان سعودی، با تأکید بر رضایت تمامی اولیای دم، دیدگاهی مشابه با فقه شیعه اتخاذ کرده است. مصر، با واگذاری مسئولیت اجرای قصاص به دولت، به دنبال کاهش نزاع‌های شخصی و تقویت نظم عمومی است و پاکستان نیز با قانونی کردن حق قصاص برای اولیای دم اما اجرای آن توسط دولت، سعی دارد بین حفظ حقوق فردی و ملاحظات اجتماعی تعادل ایجاد کند.

این مطالعات نشان می‌دهد که رویکرد کشورهای اسلامی به قصاص می‌تواند تحت تأثیر عوامل فقهی، حقوقی و اجتماعی متنوعی قرار گیرد. تطبیق این یافته‌ها با قوانین ایران می‌تواند به شناسایی نقاط قوت و ضعف نظام حقوقی کشور کمک کند.

۵. تحلیل

دیدگاه مشهور فقهای شیعه تأکید دارد که حق قصاص به صورت اشتراکی میان اولیاء دم تقسیم می‌شود. محقق حلی در شرائع الإسلام تصریح می‌کند: «استیفای قصاص توسط برخی از اولیاء دم بدون اذن سایرین جایز نیست، زیرا این عمل منجر به تضییع حقوق دیگران می‌شود». این رویکرد بر دو اصل اساسی استوار است؛ یکی عدالت اجتماعی که بر مبنای آن تصمیم‌گیری مشترک موجب جلوگیری از تضییع حقوق سایر اولیاء دم می‌شود و دیگری پیشگیری از نزاع بدین شکل که هماهنگی میان اولیاء دم مانع از بروز تنش‌های خانوادگی و اجتماعی می‌شود. در سال ۱۳۹۸، در یکی از دادگاه‌های کیفری استان تهران، پرونده‌ای مطرح شد که اولیاء دم شامل دو برادر و یک خواهر بودند. خواهر مقتول به دلایل خانوادگی و اجتماعی، تمایل به گذشت داشت، اما دو برادر خواستار قصاص بودند. قاضی، با استناد به ماده ۳۴۷ قانون مجازات اسلامی، اجرای قصاص را تا زمان تصمیم‌گیری قطعی همه اولیاء دم به تعویق انداخت. این پرونده نشان می‌دهد که در فقه و قوانین ایران، اجماع اولیاء دم اولویت دارد.

در برخی مذاهب اهل سنت، نظیر حنفی و مالکی، حق قصاص به‌عنوان یک حق مستقل برای هر ولی دم تعریف شده است. ابن رشد در بدایة المجتهد می‌نویسد: «اگر برخی از اولیاء دم تمایل به قصاص داشته باشند، اقدام آنان مانع قانونی ندارد، حتی اگر دیگر اولیاء رضایت نداشته باشند». این دیدگاه مبتنی بر سه استدلال است. اول اینکه، قصاص حقی مستقل است و هر ولی دم می‌تواند به تنهایی قصاص را اجرا کند. دوم، جلوگیری از تضییع حق؛ بدان معنا که عدم اقدام می‌تواند موجب از دست رفتن فرصت اجرای عدالت شود و سوم، کارآمدی در شرایط خاص موجب می‌شود در صورت عدم دسترسی به سایر اولیاء دم، اقدام یک‌جانبه توجیه‌پذیر باشد.

در میان فقهای معاصر شیعه نیز، آیت‌الله خویی به استقلال حق هر ولی دم اشاره کرده و در مواردی که رضایت دیگران ممکن نباشد، جواز استیفای مستقل را مجاز دانسته است.

ماده ۳۴۷ و ماده ۳۵۰ قانون مجازات اسلامی ایران، نقش مهمی در تعیین ضوابط استیفای حق قصاص دارند. بدینگونه که قانون‌گذار در ماده ۳۴۷، تأکید بر لزوم انتظار برای حضور اولیاء دم غایب یا بلوغ مجبور و در ماده ۳۵۰، تصریح بر استقلال حق قصاص برای هر یک از اولیاء دم داشته است.

محقق داماد در تحریر الروضه تأکید می‌کند که قصاص یک حق اشتراکی است و هرگونه تعدی به حقوق دیگران جایز نیست. با این حال، ابن قدامه در المغنی معتقد است که در شرایط خاص، ولی دم حاضر می‌تواند بدون اذن سایرین اقدام کند. این دیدگاه بیشتر در میان مذاهب اهل سنت رایج است.

همچنین، تحلیل اجتماعی نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری یک‌جانبه برخی از اولیاء دم می‌تواند تبعات منفی گسترده‌ای داشته باشد چرا که اولاً تصمیمات یک‌جانبه معمولاً موجب تشدید اختلافات و نزاع‌های خانوادگی می‌شود. ثانیاً درگیری‌های ناشی از این تصمیمات می‌تواند به شکاف‌های اجتماعی منجر شده و نتیجتاً همبستگی اجتماعی را کاهش دهد.

در سال ۱۴۰۰، در یکی از مناطق جنوبی کشور، اختلاف میان اولیاء دم درباره قصاص قاتل به نزاع خانوادگی تبدیل شد. تصمیم یک‌جانبه برخی از اولیاء دم برای قصاص، باعث تحریک سایرین و بروز درگیری‌های مکرر شد. این مسئله بر ضرورت تصمیم‌گیری جمعی در موارد قصاص تأکید می‌کند.

تجربه کشورهای اسلامی مانند مصر و پاکستان نشان داده است که استفاده از سازوکارهای میانجی‌گری و تشویق به مصالحه می‌تواند تأثیرات مثبتی در کاهش تنش‌های اجتماعی و خانوادگی داشته باشد. در مصر، دولت مسئول اجرای قصاص است و نهادهای میانجی‌گری نقش مهمی در مصالحه دارند. به موجب قانون قصاص و دیات در پاکستان، امکان مصالحه و جایگزینی قصاص با دیه پیش‌بینی شده است. بنابراین به نظر می‌رسد، ایجاد نهادهای تخصصی برای مدیریت اختلافات و تشویق اولیاء دم به گذشت، می‌تواند به کاهش تنش‌ها و حمایت از عدالت کیفری کمک کند.

نتیجه‌گیری

دیدگاه مشهور فقهای شیعه و قوانین موضوعه ایران نشان می‌دهد که استیفای حق قصاص توسط برخی از اولیاء دم بدون اذن سایرین جایز نیست. این عمل ناقض حقوق دیگر اولیاء تلقی می‌شود و بر مبنای عدالت اجتماعی و جلوگیری از تضییع حقوق دیگران استوار است. برخی از مذاهب اهل سنت، به‌ویژه مذهب مالکی، و تعدادی از فقهای معاصر شیعه، استیفای مستقل حق قصاص را در شرایط خاص جایز می‌دانند. با این حال، این دیدگاه در اقلیت قرار دارد و بیشتر بر شرایط خاص تمرکز دارد. البته این موضوع نشانگر، پویایی فقه و ضرورت بررسی دقیقتر این موضوع است. قوانین ایران، بر اساس دیدگاه مشهور فقهای شیعه، بر لزوم رضایت تمامی اولیاء دم تأکید دارند و اقدام مستقل را تنها در موارد خاص، مانند ماده ۳۴۷ قانون مجازات اسلامی، پذیرفته‌اند. شواهد اجتماعی و مطالعات میدانی نشان می‌دهند که قصاص یک‌جانبه منجر به تنش‌های خانوادگی و اجتماعی می‌شود و ثبات اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. استفاده از نهادهای میانجی‌گری و تشویق به مصالحه، به‌عنوان راهکاری مؤثر، نقش مهمی در کاهش تنش‌ها و تسهیل اجرای عدالت دارد. این امر نیازمند حمایت قانونی و فرهنگی است. از نظر اخلاقی نیز رعایت حقوق تمامی اولیاء دم و احترام به نظرات آن‌ها، علاوه بر جنبه‌های فقهی و حقوقی، از لحاظ اخلاقی نیز حائز اهمیت است. تصمیم‌گیری یک‌جانبه می‌تواند اصول اخلاقی مشورت و احترام به حقوق دیگران را نقض کند. همچنین از لحاظ روانشناختی

نیز اجرای قصاص بدون رضایت همه اولیاء دم ممکن است آثار روانی منفی، از جمله احساس گناه، افسردگی یا اضطراب، برای افراد مخالف ایجاد کند. این موضوع به ویژه در جامعه‌های سنتی، که فشارهای اجتماعی بیشتر است، اهمیت دارد.

بر همین اساس پیشنهاد می‌شود، قانون‌گذاران با بازنگری در قوانین به اصلاح و شفاف‌سازی مواد قانونی پرداخته و با تدوین قوانین جامع و شفاف و تحلیل جامع ابعاد فقهی، حقوقی و اجتماعی، قوانین جامعی را در مورد حدود اختیارات اولیاء دم و نحوه استیفای حق قصاص تدوین کنند. این قوانین باید موارد خاص مانند غیبت، حجر یا اختلاف میان اولیاء دم را به‌طور دقیق روشن کنند تا از سوءتفسیر جلوگیری شود. به‌ویژه این موضوع باید در خصوص ماده ۳۴۷، برای پیشگیری از سوءبرداشت‌ها از ضرورت فراوان برخوردار است. همچنین در این رابطه، برای جلوگیری از تأخیرهای طولانی در اجرای قصاص، قانون باید مهلت مشخصی برای اعلام نظر اولیای دم غایب تعیین کند. در صورت عدم حضور یا اعلام نظر در این بازه زمانی، قانونگذار می‌تواند اختیار تصمیم‌گیری را به دادگاه یا سایر اولیای دم بسپارد.

با ایجاد سازوکارهای قانونی برای حل اختلاف و نهادهای میانجی‌گری تخصصی با حضور کارشناسان حقوقی، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان ایجاد شود تا بتوانند اختلافات میان اولیاء دم را مدیریت کنند. چرا که با تشکیل نهادهای تخصصی برای مدیریت اختلافات میان اولیاء دم و تشویق به مصالحه از تنش‌های اجتماعی و نزاع‌های خانوادگی کاسته می‌شود. همچنین باید آموزش و فرهنگ‌سازی توجه شده به نحوی که آگاهی عمومی درباره آثار تصمیم‌گیری جمعی و اهمیت انسجام اجتماعی در مسائل قصاص ارتقا یابد. در این خصوص می‌توان با تشویق به گذشت و مصالحه از طریق رسانه‌ها، مساجد و نهادهای آموزشی، با تأکید بر ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی عفو، استفاده نمود. البته تقویت نقش دادگاه‌ها هم از اهمیت بالایی برخوردار است چرا که افزایش اختیارات دادگاه در مواردی که اولیاء دم به توافق نمی‌رسند، می‌تواند از بن‌بست‌های قانونی جلوگیری کند. دادگاه‌ها باید بتوانند بر اساس شواهد، نظرات کارشناسان و مصلحت اجتماعی، تصمیم‌گیری نهایی را انجام دهند. این تصمیم باید بر اساس مصالح عمومی، نظرات کارشناسی و عدالت اجتماعی باشد. پیش‌بینی این نقش برای دادگاه، می‌تواند روند اجرای عدالت را تسهیل کند و از تعویق غیرضروری جلوگیری نماید. به علاوه با استفاده از تجربیات کشورهای اسلامی مانند مصر و پاکستان در اجرای قصاص و حل‌وفصل اختلافات مرتبط، به جنبه‌های تطبیقی توجه شود. پیشنهاد نهایی نیز این است که با تشویق به استفاده از جایگزین‌های قصاص سعی شود مشوق‌های قانونی برای انتخاب دیه به‌جای قصاص ایجاد شده. ای امر می‌تواند در کاهش تنش‌ها و ترویج صلح در جامعه مؤثر باشد. این رویکرد باید با حمایت‌های اقتصادی و اجتماعی همراه باشد تا خانواده‌های اولیاء دم تمایل بیشتری به گذشت نشان دهند.

بنابراین تحلیل ابعاد مختلف فقهی، حقوقی، اجتماعی و اخلاقی نشان می‌دهد که رعایت احتیاط و لزوم اذن تمامی اولیاء دم در استیفای حق قصاص، نه تنها راهکاری منطقی بر مبنای اصول اسلامی است، بلکه می‌تواند در کاهش تنش‌های خانوادگی و اجتماعی و تقویت نظام عدالت کیفری نیز مؤثر باشد. نظرات متفاوت در فقه شیعه و اهل سنت، ضرورت بررسی تطبیقی و ارائه راهکارهای جامع را دوچندان می‌کند.

فهرست منابع

- Ansari, M., & Taheri, M.A. (2005). *Encyclopaedia of Private Law*. Second Edition, Tehran: Mehrab Fekr.
- Fazel Meghdad, J. (2004). *Kanzal-Irfan in fiqh al-Qur'an*. Qom: Mortazavi Publication.
- Ghanbari, M. (2021). *Analysis of Article 347 of the Islamic Penal Code in the Light of Imami Jurisprudence*, *Criminal Justice Quarterly*.
- Horr-E-Amelli, M. (1988). *Vasaal Al-Shie ela Masael Al-Sharie*. Qom: Al-Bayt Foundation.
- Hosseyni Jorjani, S.A.A. (2012). *Ayat Al-Ahkam*. Tehran: Navid.
- Ibn-Babawayh, M. (1992). *Man-La Yahduru al-Faqih*. Second Edition, Qom: Islamic Publications Office.

- Ibn-Ghadameh, M.A. (1997). Al-Maghni. Riyadh: Dar Alam Al-Kotob.
- Ibn-Roshd, M. (1995). Badayt Al-Mujtahid and Nihayt Al-Muqtasid. Beirut: Dar Al-Fekr.
- Jafari -Langroudi. M. (1999). Mabsoot: Dictionary Terms of Law. First Edition, Tehran: Ganj Danesh.
- Jafari, H. (2014). The Role of the Consensus of the Elders in the Fulfillment of Retribution, Islamic Jurisprudence and Law Research Paper, (1)15.
- Kalantari, M. (2016). Jurisprudential and Legal Review of the Right of Retribution. Academic Journal of Legal Studies, (2)8.
- Kasani, A. (2002). Badayie Al-Sanayie fiy Tartiyb Al-Sharayie. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah.
- Khoei, S.A. (1992). Takmalat Al-Menhaj. Qom: Institute of Ehya Asar Al-Emam Al-Khoei.
- Koleyni, M. (1987). Al-Kaffi. Tehran: Dar Ol-Ketab Al-Islamiyeh.
- Makarem Shirazi, N. (1974). Tafsir Nemooneh. Tehran: Dar Ol-Ketab Al-Islamiyeh.
- Mohaghegh-Damad, S.M. (1985). The Rules of Islamic Jurisprudence. Second Edition. Tehran: Samt Publication.
- Mohaghegh-Helli, N. (1987). Sharayie Al'Islam. Qom: Ismailiyan Publication.
- Mohammadi, Z. (2019). A Comparative Study of the Right of Retribution in Imamiyyah Jurisprudence and Iran's Subject Law. Quarterly Journal of Fiqh and Islamic Law Research, (57)15.
- Najafi, M.H. (1983). Jawaharlal Kalam fi Sharaye Islam. Qom: Dar Ol-Ketab Al-Islamiyeh.
- Rohani, S.M.S. (2022). Figh Al-Sadegh. Qom: Dar Ol-Ketab.
- Sadeghi, M.H. (2022). OFFENCES AGAINST PERSONS. 23th Edition, Tehran: Mizan.
- Shahid Sani, Z. (1992). Masalik Al'afham Tilaa Tanqih Sharayie Al'Islam. Qom: Al-Maearif Al-Islamiyeh.
- Shoukani, M. (2006). Niyl Al-Awtar. Damam: Dar Ibn Al-Juzi.
- Toosi, M. (1986). Tahazib Al-Ahkam. 4th Edition, Tehran: Dar Ol-Ketab Al-Islamiyeh.